

Dağfal b. Hanzala

DAĞFAL UND DI'BIL ALS GEWÄHRSMÄNNER
DER SÜDARABISCHEN SAGE

Über die Hs. Caprotti G 3 der Ambrosiana

OSCAR LÖFGREN (Göteborg)

Unter den alten Autoritäten der Genealogie, denen von den Arabern das Epithet *an-nassāba* beigelegt wird, ist Dağfal b. Hanzala aš-Šaybānī (oder: as-Sadūsī) eine der berühmtesten. Daher die sprichwörtlichen Redensarten: *a'lamu bzw. ansabu min Dağfal* (al-Maydānī, ed. Freytag, II, 162/174). In der Einleitung zum ersten Buch des *Iklīl* (meine Ausg., S. 6; vgl. Ein Hamdānī-Fund [1935], 23f.) zitiert Hamdānī vier anonyme Verse (vielleicht von ihm selbst verfasst), in denen sein eigener Lehrer Abū Naṣr al-Yaharī al-Ḥanbaṣī als Genealog über Dağfal und die ihm ebenbürtigen Autoritäten – Abū Bakr, Ibn al-Kalbī, Ġubayr b. Muṭ'īm, Ḥayṭam b. 'Adī und al-Kayyis an-Namari – gestellt wird. Der Verfasser des *Kitāb al-Fihrist* sagt ausdrücklich, dass Dağfal keine Schrift verfasst hat. Daher habe ich vermutet, der im *Iklīl*-Text stehende Ausdruck *tašğīruhu* beziehe sich nur allgemein auf seine «genealogische Lehrtätigkeit». Da aber eben der Ausdruck *tašğīr* «Stammbaum, Stammtafel» (neben *muṣağğar*) mir seitdem begegnet ist, halte ich es für möglich, dass ein (wahrscheinlich unechtes) Werk mit dem Titel *Tašğīr Dağfal* früh in Umlauf gewesen, dann aber verlorengegangen ist. Das GAL Suppl., I, 101 genannte Werk von Dağfal, *K. at-taṣṣūr wat-tanāsūr*, aus dem anderswo ein Stück erhalten ist, soll über seine «Unterredungen (*mağālis*) mit Mu'āwiya» handeln, gehörte also wohl in die Kategorie der so reich wuchernden südarabischen Legenden.

Im Jahre 1939, als ich in Rom dank der Freundlichkeit meines Kollegen G. Levi Della Vida sein privates Verzeichnis

der in der Ambrosiana befindlichen, nur zum kleineren Teil von E. Griffini katalogisierten Sammlung Caprotti flüchtig studieren konnte, wurde mein Interesse u. a. von dem folgenden Titel geweckt: *as-Sīra 'an Dağfal aš-Šaybānī Waṣāyā l-mulūk wa-abnā' al-mulūk*. Nach meiner Ankunft in Mailand im Juni versäumte ich es natürlich nicht, auch die fragliche Handschrift zu untersuchen, um zu erfahren, was sich hinter dem rätselvollen Titel verbergen könne. Meine Neugier blieb nicht ohne Belohnung.

Die Hs. *Caprotti G 3* (164 Bl., 26 × 16 cm.) ist stark benutzt, so dass am Anfang einige Blätter beschädigt sind (wenigstens ein Blatt fehlt, vgl. unten). Der Textverlust ist sonst unbedeutend und fast ganz auf Bl. 1 u. 2 beschränkt. Laut dem Kolophon Bl. 141 *b* wurde der Text in Ġumādā I, 549 der Hiğra (A. D. 1154) kopiert, die Hs. ist also fast genau 800 Jahre alt. Der Kodex ist mit kräftiger, geübter Hand geschrieben, ziemlich spärlich punktiert und noch spärlicher vokalisiert. Angesichts seines hohen Alters ist er überraschend gut erhalten. Bl. 1 *a* der Titel des ersten Abschnitts: *Kitāb as-Sīra 'an Ibn Dağfal aš-Šaybānī [min a]ḥbār al-awwalīn* (sonst steht immer nur Dağfal, ohne Ibn). Ich gebe hier eine Übersicht des gesamten Inhaltes dieser Miszellenhandschrift, da auch die kleineren Texte von Interesse sein dürften, wenn gleich wir hier sonst nur die beiden grösseren Werke berücksichtigen.

A. (Bl. 1 *b*-64 *a*) *as-Sīra*, nach Dağfal. Kolophon: *Tammā l-ğuz' al-awwal min kitāb as-Sīra*. Es liegt also hier nur der erste Teil eines grösseren Werkes vor, was zur unten mitgeteilten näheren Angabe über den Inhalt gut stimmt. Ob das Ganze jemals zur Ausführung gekommen ist, darüber wissen wir anderseits natürlich nichts.

B. (65 *a*-77 *b*) Geographische Texte: *a*) Beschreibung von Jerusalem, aus dem *Kitāb al-masālik wal-mamālik al-'Azīzī* des Ḥasan b. Aḥmad al-Muhallabī (inc. *qāla Muḥ. b. Ḥasan al-Kalā'ī: qarā'tu fī K. al-masālik*...); *b*) Auszug aus Ibn Ḥawqal, *Kitāb al-buldān*.

Roma da iken
1935: buraya
yorele ar,
Mianaya Karisadon
Sana el yamalacin
incelipos

Caprotti el yozna
si. Gol yafra
bani sayfaları hana
gromitani

Medan soo yuldu

Darker qad
ve dancımda bir
el tarafta
yazı cumet
deleya az
notulama
ve hareketen
nişanları
olmasına rağmen
yazı mübaleğes
edilmiştir

A (Bl. 1b-64a) Dağfal'a göre as-Sira,
Yazar hakkında gərəziş. Burada kənəfi hokendo verlen bilgilere uyum
saglayan bünçle eserin ille belanı

mevzu ddu: Esenin
tamamını gərəkleştiri-
p- gərəkleştiri kenadığı
ni tabili bilmiyors.
MIA

bu işin
tarvini.

İbn Hawkal'dan
kesit

Dağfal ve
Hanzala esli
naseb otoriteleridir.

Yazar hicri 500
R. S. 1000 mülk
Cumada I, 549
hicri 1154
İstisnâ
esilmistir.

Yazar Dağfal
niç ki yazı
birazını elinden bırakeder.

Dağfalın tabiri
cazibe biter
olduğunu sonraları tayib
olduğunu tahmin ediyorum.

Dağfalın
manirele
yazdığı sohbet
Gözetim olan
Arab efsanelerine
aittir.

in ulepten
Dortomeseller

Hamdānī
İklīl
Libāna art
güneş de dort
Hanzale misra
nabıas eder
bunlarda kende
kocasi abı
Noqr al-
Dağfal ve
am bil-
Dağfal anıtele
halkında
Neseb elamı
Sira

دَغْفَلُ بن حَنْظَلَه، نسب‌شناس مشهور بصری قرن نخست هجری. نام وی در کتابها دَغْفَلُ بن حَنْظَلَه بن زید دُهَلِی شَیْبَانِی سدوسی ذکر شده‌است (برای نمونه ← ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۸۶؛ یاقوت حموی، ج ۳، ص ۱۲۸۸). ابن‌ندیم (ص ۱۰۱) نام وی را حُجْر بن حارث کسائی ذکر کرده و دَغْفَلُ، به معنای زمان فراخ و پریکت، را لقب وی دانسته‌است (برای سلسله نسب کامل او ← ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ یاقوت حموی، همانجا). ابن‌قتیبه (ص ۵۳۴) و ابن‌ندیم (همانجا) عنوان دغفل بن حنظله را از نَسَابَةُ بکری جدا کرده و فرد اخیر را نصرانی دانسته‌اند، ولی ابن‌عساکر (ج ۱۷، ص ۳۰۳) و یزّی (ج ۸، ص ۴۸۹) سرگذشت نَسَابَةُ بکری را ذیل عنوان دغفل آورده‌اند و جاحظ (کتاب ۲، جزء ۱، ص ۳۶۲) در خبیری، از دغفل به دغفل بن حنظله بکری یاد کرده‌است (نیز ← ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۳۰۳-۳۰۲). خلیفه بن خیاط (ص ۳۴۰) وی را اهل بصره دانسته‌است (نیز ← ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۸۸).

شرح حال نویسان بر این اتفاق دارند که دغفل از پیامبر حدیثی شنیده‌است (برای نمونه ← ابن‌سعد، ج ۷، ص ۱۴۰؛ ابن‌قتیبه، همانجا؛ ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۸۹-۲۹۰)، اما در درک کردن پیامبر و صحابی بودن وی اختلاف هست (برای نمونه ← ابن‌سعد، همانجا؛ ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۸۶، ۲۸۸؛ یاقوت حموی، همانجا). اغلب رجالیان بر این باورند که وی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را درک کرده‌است (← ابن‌سعد؛ ابن‌قتیبه، همانجاها؛ ابن‌حیّان، ج ۳، ص ۱۱۸). حسن بصری از دغفل نقل کرده‌است که پیامبر در ۶۵ سالگی وفات نمود (← ترمذی، ص ۲۱۰-۲۱۱؛ طبری، ج ۳، ص ۲۱۶؛ ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۸۷-۲۸۸). نقل اخیر با تردید در صحابی بودن دغفل ضعیف شمرده شده و در روایت حسن بصری از او نیز تردید شده‌است (← بخاری، ج ۳، جزء ۲، قسم ۱، ص ۲۵۵؛ ترمذی، ص ۲۱۱؛ ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۹۰-۲۹۱) و براساس آن، روایت مذکور را نپذیرفته و از مفردات او ذکر کرده‌اند (برای نمونه ← بخاری؛ ترمذی، همانجاها؛ ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۸۸، ۲۹۰). روایت دغفل با دیدگاه غالب وفات پیامبر در ۶۳ سالگی نیز تفاوت دارد و مورد تأیید نیست (← بخاری، همانجا؛ نیز ← محمد(ص)). از دغفل روایتی نیز دربارهٔ روزه‌داری ماه رمضان مسیحیان نقل شده که وی یگانه راوی آن بوده و از مفردات اوست (← بخاری، ج ۳، جزء ۲، قسم ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ طبرانی، ج ۴، ص ۲۲۷؛ ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۸۷-۲۸۸، ۲۹۱).

شهرت دغفل در نسب‌شناسی تا آن اندازه بود که در شناخت انساب به او مَثَل می‌زدند و مَثَلُ اَنْسَبٍ مِنْ دَغْفَلٍ از همان زمان

بر سر زبانها بود (← میدانی، ج ۳، ص ۳۹۶؛ زمخشری، ج ۱، ص ۳۹۱). جاحظ (متوفی ۲۵۵ یا ۲۵۶؛ کتاب ۲، جزء ۱، ص ۳۲۲) دغفل را از رؤسای نسب‌شناسان دانسته که مانند او در علم و بیان و حفظ نبوده‌است. نمونه‌هایی از تیخَر دغفل در شناخت انساب قبایل عرب در نوشته‌های تاریخی و ادبی بر جای مانده‌است (برای نمونه ← جاحظ، کتاب ۲، جزء ۱، ص ۲۴۷، ۳۵۱، جزء ۲، ص ۸۰، ۲۵۳؛ ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۹۳-۳۰۱). حتی برخی نزد او می‌آمدند و نسب خود را از او می‌پرسیدند (← ابن‌قتیبه، همانجا؛ ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۳۰۱-۳۰۰). اصمعی نام دغفل را در ضمن چهار نَسَابَةُ مشهور عرب آورده‌است (← جاحظ، کتاب ۲، جزء ۱، ص ۳۰۴؛ ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۳۰۱؛ یاقوت حموی، ج ۳، ص ۱۲۹۰). ابن‌قتیبه (همانجا) نیز نام دغفل را در صدر بخش نسب‌شناسان و راویان اخبار در کتاب المعارف خود ذکر کرده‌است. دغفل، علاوه بر انساب، در خطبه‌سرایی، شعر، تاریخ قدیم، ادبیات عرب و نجوم سررشته داشت. جاحظ (کتاب ۲، جزء ۱، ص ۴۷) نام او را در زمرهٔ شاعران خطیب آورده و علامه‌اش خوانده‌است (نیز ← همان، کتاب ۲، جزء ۱، ص ۸۵، ۱۲۱). حتی در کتابهای امثال، عبارت اَعْلَمُ مِنْ دَغْفَلٍ مَثَلُ شده‌است (برای نمونه ← ابوهلال عسکری، ج ۲، ص ۳۴؛ زمخشری، ج ۱، ص ۲۵۲؛ برای دیگر مَثَلهایی که در آنها به دغفل اشاره شده‌است ← ابوهلال عسکری، ج ۲، ص ۱۱۳؛ میدانی، ج ۲، ص ۴۰۹؛ زمخشری، ج ۱، ص ۲۷۳). معاویه پس از آگاهی از دانش دغفل و اطمینان یافتن به آن (← ابن‌ابی‌عاصم، ج ۳، ص ۲۹۳-۲۹۴)، از او خواست تا به یزید ادب عربی و انساب قریش و نجوم بیاموزد (طبرانی، ج ۴، ص ۲۲۶؛ ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۸۶، ۲۹۱-۲۹۲).

از دغفل تابعانی چون حسن بصری* و ابن‌سیرین* (← ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۸۶) نقل حدیث کرده‌اند (برای فهرست این افراد ← مزّی، ج ۸، ص ۴۹۱). ابان بن تغلب از ابن‌عباس از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نقل کرده‌است که وقتی خدا به پیامبر امر کرد تا نسب خویش را بر قبایل عرب عرضه کند، من و ابوبکر همراه آن حضرت رفتیم. ابوبکر که به انساب آگاه بود، جلو افتاد. آنگاه ابوبکر از انساب یکی از قبایل پرسید و دغفل بن حنظله که نوجوانی بیش نبود، در مناظره وی را مغلوب کرد (← ابن‌عساکر، ج ۱۷، ص ۲۹۳-۲۹۶؛ یاقوت حموی، ج ۳، ص ۱۲۸۹-۱۲۹۰). در سلسله سندی که ابن‌عساکر این نقل را آورده، نام ابان بن عثمان* احمر بَجَلِی که راوی خبر از ابان بن تغلب بوده، به ابان بن عبدالله بَجَلِی تصحیف شده و احتمالاً خیر مذکور برگرفته از کتاب المبتداء و المبعث و المغازی ابان بن عثمان احمر بَجَلِی بوده‌است. آنچه ابن‌گمان را تأیید می‌کند،